

## ارتباطات برای توسعه پایدار؛ کاربردها و چالش‌ها

نویسنده: پائولو مفالوپولوس<sup>۲</sup>

مترجم: حمیدرضا زرنگار

منبع: فصل چهاردهم کتاب رسانه‌ها و تغییرات جهان - محلی<sup>۳</sup>، بازنه‌دیشی ارتباطات برای توسعه<sup>۴</sup>

در سایر بخش‌های کتاب چگونگی مفهوم سازی و کاربردی شدن ارتباطات در توسعه مطرح شده است. علیرغم این، بازتاب عمیق‌تر چگونگی درک ارتباطات و به کارگیری آن به طور خاص در توسعه پایدار می‌تواند ارزشمند باشد. اصطلاح توسعه پایدار به شکل رسمی با تعریف کلی تکامل یافته در اجلاس زمین در سال ۱۹۹۲ در ریودوژانیرو همراه گردید و انتظار می‌رود که "به صورتی برابر به نیازهای توسعه و محیط زیست نسل‌های فعلی و آینده پاسخ گوید."

در حالی که چنین تعریف مبنایی برای درک رایج فراهم می‌کند؛ مفهومی دقیق و سازگار را از آن چه که در شرایط عملی می‌گذرد، ارائه نمی‌دهد.

اگرچه بسیاری از سازمان‌ها همیشه تعریفی همسان را از موضوع به اشتراک نمی‌گذارند؛ اما توسعه پایدار به طور معمول با دو بعد اساسی در نظر گرفته می‌شود: محیط زیست و توسعه روستایی. در برخی سازمان‌ها مانند بانک جهانی نیز ابعاد اجتماعی به عنوان قلمرویی کلیدی در این زمینه در نظر گرفته می‌شود.

بعضی سازمان‌ها به صراحت به ابعاد اقتصادی به عنوان جزئی کلیدی در توسعه پایدار نیز اشاره می‌کنند، هرچند این موضوع می‌تواند در تمامی ابعاد در نظر گرفته شود. با ترکیب سه بعد پیش گفته، مفهومی که دربرگیرنده گستره وسیعی از مسائل توسعه است تثبیت می‌گردد. در همان حال که پیوندی مستقیم میان مردم و به ویژه فقیرترین و حاشیه‌ای‌ترین بخش‌های جامعه با اقداماتی که هدفشان بهبود زندگی مردم است ایجاد می‌شود.

---

<sup>۱</sup> Sustainable Development

<sup>۲</sup> Paolo Mefalopulos

<sup>۳</sup> Glocal Changes

<sup>۴</sup> با مشخصات کتابشناختی زیر:

Paolo Mefalopulos, "Media and Glocal Change (Chapter ۱۴)" in *Media & Glocal Change Rethinking Communication for Development*, Oscar Hemer & Thomas Tufte (editors), Publicaciones Cooperativas colección] ,Buenos Aires, Argentina, ۲۰۰۵.

کاملاً واضح است که چگونه مسائل روستایی و محیط زیست با مسائل اجتماعی ارتباط نزدیکی دارند. همه نگران چگونگی استفاده از منابع موجود هستند و در نهایت همه منابع در مورد کاهش فقر هستند. این رویکرد توسعه را تا مبارزه با فقر کاهش می دهد، حتی اگر اشتباه باشد تردید کمی در حال حاضر در این که این جبهه اصلی باشد وجود دارد؛ آن چنان که در هدف های توسعه هزاره<sup>۵</sup> نیز منعکس شده است (جدول زیر).

### هدف های توسعه هزاره

|                                    |  |  |                                |
|------------------------------------|--|--|--------------------------------|
| ۱- ریشه کن نمودن فقر مفرط و گرسنگی | ۲- دستیابی به آموزش ابتدایی همگانی                   | ۳- ترویج برابری جنسیتی و توانمندی زنان | ۴- کاهش مرگ و میر کودکان       |
| ۵- بهبود سلامت مادران              | ۶- مبارزه با اچ آی وی/ایدز، مالاریا و سایر بیماری ها | ۷- تضمین پایداری محیط زیست             | ۸- گسترش مشارکت جهانی در توسعه |

هدف های بالا به عنوان شاخص های کلیدی توسعه پایدار شناخته شده اند و اگرچه تنها یک هدف به طور خاص به محیط زیست می پردازد (یعنی هدف شماره ۷)، "عامل پایداری" تقریباً در تمام هدف های توسعه هزاره وجود دارد. مسائل مربوط به بهداشت، آموزش و جنسیت با بیش تر جنبه های توسعه اجتماعی و روستایی مرتبط اند و بنابراین برای تضمین پایداری حیاتی اند.

ارتباطات، در طیف وسیع مفاهیم و کاربردهای خود، در برخورد مؤثر با مسائل ذکر شده در بالا نقش اساسی دارد. به عنوان نمونه بگذارید سه مقوله بندی گسترده را در نظر بگیریم که ارتباطات توسعه را می توان در آن ها دسته بندی کرد: ارتباطات برای تغییر رفتار، ارتباطات برای تغییر اجتماعی (یا ارتباطات مشارکتی) و ارتباطات برای حمایت. نحوه انتخاب و اعمال این رویکردها معمولاً به هدف مداخله بستگی دارد. هر یک از آن ها ممکن است نه تنها بر اساس کارکردهای مختلف، بلکه اغلب بر اساس اهداف کلی متفاوت (مانند تغییر رویه های خاص یا توانمندسازی)، دیدگاه های ارتباطی متفاوت (مثلاً یک مدل خطی برای کارزار های رسانه ای یا یک مدل گفتگو برای تسهیل درک متقابل و اعتماد سازی) و رویکردهای روش شناختی مختلف به کار روند.

در مواقعی این واقعیت که این تفاوت ها بیانگر مواضع متفاوت، اگر نگوییم متضادند، می تواند جای نگرانی باشد. اما تنوع رویکردها و دیدگاه ها اغلب به عنوان غنای ارتباطات تلقی می شود؛ اگرچه در صورت نبودن یک چارچوب

<sup>۵</sup> Millennium Development Goals (MDG)

نظری مشترک و ثابت که بتوان از آن استفاده کرد، گوناگونی و غنای رویکردها و دیدگاه‌ها می‌تواند یکی از ضعف‌های اصلی آن باشد.

دستیابی به پایداری در توسعه روستایی تا حد زیادی به نحوه درک ذینفعان از تغییر پیشنهادی و نحوه مشارکت آنان در ارزیابی و تصمیم‌گیری در باب چگونگی دستیابی به تغییر بستگی دارد. بنابراین تسهیل مشارکت مردم بدل به یکی از نقش‌های اصلی ارتباطات شده است و دست کم به صورت رسمی ربط سریع دائم‌الترایدی با توسعه پایدار یافته است. هر مداخله‌ای، خواه در بعد اجتماعی یا روستایی و محیطی، برای پایداری نیازمند به الگویی مشارکتی است. به نظر می‌رسد که اجماع در مورد این موضوع تقریباً همگانی باشد. در حال حاضر هیچ سازمان توسعه‌ای وجود ندارد که مفهوم مشارکت را سرلوحه مأموریت کلی خود قرار ندهد. مشارکت و توانمندسازی را می‌توان دو رکن اصلی ارتباط برای توسعه پایدار دانست. به عنوان یک مفهوم، مشارکت بسیار مورد ستایش و استفاده گسترده قرار می‌گیرد؛ اما به احتمال زیاد، حتی می‌تواند بیش‌تر نیز مورد سوء استفاده قرار گیرد. تحقیقات انجام‌شده در این زمینه (Mefalopoulos, ۲۰۰۳) تأیید کرده است که مشارکت نه تنها به روش‌های مبهم و اغلب متناقض استفاده می‌شود؛ بلکه می‌تواند به روش‌های مختلف در یک پروژه یا برنامه نیز مفهوم‌سازی و اعمال گردد. در روال عملیاتی پروژه‌ها و برنامه‌های توسعه، اصطلاح مشارکت را می‌توان در زمینه‌های مختلفی مشاهده کرد و هیچ‌کدام شاید واقعاً حس مشارکت واقعی را در خود نداشته باشند، یعنی نقش فعالی در فرآیند تصمیم‌گیری ایفا نکنند. تعریف دقیق آن چه که بر "کاربرد واقعی مشارکت" دلالت دارد، به طور قطع یک چالش بزرگ است. در میان بسیاری از طبقه‌بندی‌ها در این زمینه، پرتی<sup>۶</sup> با کمک همکارانش، (۱۹۹۵) یک طبقه‌بندی جالب ارائه می‌کند که هفت نوع مختلف از کاربردها را بر اساس نحوه تفسیر و اعمال مشارکت سازمان‌های توسعه‌شناسایی می‌کند. او از مشارکت منفعلانه شروع می‌کند؛ جایی که افراد صرفاً با حضور در جلسات در نظر گرفته می‌شوند و این طبقه‌بندی را به خود انگیختگی<sup>۷</sup> ختم می‌نماید؛ جایی که ذینفعان کنترل کامل تصمیم‌های مربوط به زندگی خود را در دست می‌گیرند.

در بین این دو میزان حداقلی و حداکثری، طیف وسیعی از احتمالات وجود دارد که هیچ‌کدام را نمی‌توان کاملاً مشارکتی دانست. از این روی، اجماع رسمی گسترده در مورد نیاز به مشارکت در توسعه پایدار به طور معناداری در مرحله اجرا با تصور نادرست و ناقصی که اغلب در مورد مفهوم و اعمال مشارکت به کار می‌رود تضعیف می‌شود. این مباحث منجر به چیزی می‌شود که می‌توان آن را دومین رکن ارتباطی برای توسعه پایدار دانست: یعنی توانمندسازی. به تازگی ربط این مفهوم با توسعه پایدار از مفهوم مشارکت پیشی گرفت. توانمندسازی یکی دیگر از

---

<sup>۶</sup> Pretty

<sup>۷</sup> Self-Mobilization

اصطلاحات نیرومند در زمینه توسعه پایدار است؛ زیرا به طرق مختلف به کار می رود. انتشارات بانک جهانی تعریفی را ارائه می دهد که چندان از این مفهوم دور نیست:

"توانمندسازی عبارت است از گسترش دارایی ها و قابلیت های افراد فقیر برای مشارکت، مذاکره، نفوذ، کنترل و پاسخگو نگهداشتن نهادهایی که بر زندگی آنها تأثیر می گذارند".

در دهه ۱۹۹۰ پروژه ای متعلق به سازمان خواروبار و کشاورزی ملل متحد (فائو) از ایجاد مرکز ارتباطات برای توسعه تحت حمایت جامعه توسعه جنوب آفریقا آغاز کرد. از جمله فعالیت های این مرکز ایجاد یک روش ابتکاری به نام ارزیابی ارتباطات روستایی مشارکتی<sup>۸</sup> است. این روشی است که رویکردهای مشارکتی را با روش های ارتباطی با هدف بررسی مسائل به ویژه در محیط های روستایی ترکیب می کند و در عین حال ظرفیت هایی برای افراد درگیر در این فرآیند ایجاد می کند.

"برخلاف تحقیقات ارتباطی سنتی، ارزیابی ارتباطات روستایی مشارکتی نه تنها بهترین راه های طراحی پیام ها را برای اقشار مردمی نشان می دهد؛ بلکه به شناسایی راهبردها و اجزای کار کمک می کند تا روستاییان را قادر به بیان برداشتهای خود از نیازهای جامعه، دانش بومی، فرصت ها، مشکلات و راه حل ها نماید".

(FAO/SADC Anyaegbunam et al, ۱۹۹۸: ۴۹)

بیان دانش، ادراکات و واقعیت خود، کلید مشارکت واقعی است؛ جایی که ذینفعان، قدرت شکل دادن به فرآیند تصمیم گیری را دارند. ارزیابی ارتباطات روستایی مشارکتی با ترکیب مشارکت و توانمندسازی در شیوه های روزانه ارتباطات برای توسعه، به ذینفعان اجازه می دهد تا نقش فعالی در تعریف واقعیت ها و اولویت های خود ایفا کنند. این امر از یک سوی ارزش افزوده چنین رویکردی را برای پایداری پروژه ها تقویت کرد؛ اما از سوی دیگر تعدادی از تضادها یا "اختلافات" بین مفهوم هنجاری و کاربردهای عملی را آشکار کرد، آن چنان که در بخش بعدی بحث می کنیم. در این میان باید توجه داشت فرآیندی که در ارتباطات برای توسعه پایدار دنبال می شود تفاوت زیادی با رویکردهای ارتباطی در سایر بخش ها، به عنوان مثال بخش سلامت نداشت. اگرچه در مرحله ارزیابی نیازها ممکن است توجه بیشتری به پیامدهای زیست محیطی بلند مدت یا موضوعات مورد علاقه خاص در بافت روستایی اعمال

<sup>۸</sup> Participatory Rural Communication Appraisal (PRCA)

شود؛ اما روند کلی از یک الگوی مشابه پیروی می‌کند. به نظر می‌رسد کاربرد مناسب ارتباطات برای توسعه (یعنی از طریق یک الگوی افقی و گفت و گو) به طور ضمنی استعداد بالاتری برای پایداری دارد.

### برنامه‌ریزی گسیخته

علیرغم این واقعیت که ارتباطات توسط تقریباً همه ذینفعان و تصمیم‌گیرندگان اصلی توسعه ستایش می‌شود؛ اما متخصصان ارتباطات در این زمینه هنوز شکایت دارند که به طور مداوم و مؤثر به کار گرفته نمی‌شود (Mefalopoulos, ۲۰۰۳). دلایل این تناقض ظاهری متعدد است. با این حال این تناقضات اغلب به موازات جنبه‌های نظری و عملیاتی متفاوت مطرح‌اند.

بدون تردید مفهوم توسعه کنونی، حتی اگر به تدریج در حال تکامل باشد، هنوز ریشه در چیزی دارد که در اساس می‌توان از آن با عنوان پارادایم اثبات‌گرایانه (پوزیتیویستی) یاد کرد؛ یعنی تنها یک واقعیت وجود دارد و تنها با استفاده از روش صحیح و علمی می‌توان آن را کشف نمود. این در حالی است که مدل ارتباطی به سمت بعد مشارکتی تر و پیچیده‌تری از توسعه تکامل یافته است. دیدگاه‌های متعددی در این باب توسط سرویز<sup>۹</sup> بیان شده است. پارادایم نوظهور ریشه در ساخت‌گرایی<sup>۱۰</sup> دارد؛ جایی که تفاوتی نمی‌کند تنها یک واقعیت وجود داشته باشد، یا بیش از یکی. حتی اگر یک واقعیت وجود داشته باشد، هرگز نمی‌توان آن را به طور کامل و عینی توضیح داد. ماهیت‌های هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی این مفهوم بسیار گسترده است. برای سازگاری با این پارادایم، واقعیت را فقط می‌توان به عنوان برساخته اجتماعی تصور کرد و هیچ واقعیت واحدی را نمی‌توان درست یا "واقعی" فرض کرد. نتیجه آن که پدیده ارتباط برای تعریف و مقایسه کثرت در واقعیت‌ها امری ضروری است و یک مفهوم سنتی و از بالا به پایین از توسعه که در آن تصمیم‌ها توسط کسانی که بهتر می‌دانند اتخاذ می‌شود، باید به طور کلی به نفع فرآیندهای تصمیم‌گیری مردم محور و درون‌زا کنار گذاشته شود. این بیانیه ممکن است کاملاً رادیکال به نظر برسد؛ اما صرفاً نتیجه منطقی آن چیزی است که در عرصه توسعه توسط تصمیم‌گیرندگان و دست‌اندرکاران به گونه‌ای یکسان گفته و موعظه می‌شد. یک مدل ارتباطی مبتنی بر گفتگوی واقعی تقریباً به طور خودکار مشارکت و توانمندی ایجاد می‌کند (Anyaegbunam et al). این موضوع پیامدهای زیادی دارد که با توجه به ساختار کنونی توسعه، همیشه رعایت آن‌ها آسان نیست. به عنوان مثال، بسیاری از پروژه‌ها و برنامه‌های توسعه هنوز در شهرهای دور از مناطق آسیب دیده آغاز و برنامه‌ریزی می‌شوند. آن‌گونه که پس از این بحث خواهیم کرد این خود یک مانع قطعی

<sup>۹</sup> Servaes

<sup>۱۰</sup> Constructivism

برای مشارکت کامل و به کارگیری صحیح ارتباطات است. یکی دیگر از موانع به کارگیری یک رویکرد مشارکتی واقعی تر همانا چارچوب زمانی است که پروژه‌ها و برنامه‌ها در آن قالب‌ها برنامه‌ریزی و اجرا می‌شوند. نمی‌توان تردید نمود که برنامه‌ریزی عمودی متمرکز امکان کنترل و محاسبه دقیق تر زمان را فراهم می‌کند و تعیین ضرب‌الاجل‌ها و رعایت آن‌ها آسان تر می‌شود؛ زیرا در فرآیندهای مشارکتی، اولین چالش اغلب از لحظه‌ای شروع می‌شود که باید توافقی در مورد زمان و مکان ملاقات حاصل شود. به راحتی می‌توان فهمید که چگونه چنین فرآیندی می‌تواند زمانی غیرقابل پیش بینی را مصروف کند؛ زمانی که به آسانی نمی‌تواند توسط عوامل خارجی "کنترل" شود.

برای مرحله مهم دیگر مداخلات توسعه یعنی ارزشیابی ملاحظات مشابهی را می‌توان اعمال کرد. نمونه‌های بسیار کمی از ارزیابی تأثیر وجود دارند که در آن‌ها کسانی که اغلب به عنوان "ذینفع" یاد می‌شوند، کنترل اهداف، طراحی و نتایج فرآیند را در دست دارند، حتی اگر در نهایت کسانی پیدا شوند که بیش تر به ارزیابی تأثیر مداخله علاقمند باشند. برای انجام چنین فعالیتی باید چارچوب کلی توسعه با در نظر گرفتن نحوه تصور، مدیریت، اجرا و ارزشیابی ابتکارات تنظیم شود. تا آن زمان، مشارکت واقعی رویکردها ممکن است در اجرا با مشکل مواجه شود؛ یا ممکن است منجر به ایجاد "گسست" در بین اجزای مختلف پروژه شود. در اینجا نمونه‌ای از چنین گسیختگی در پروژه در یکی از کشورهای جنوب آفریقا توصیف می‌شود.

گروهی از مروجان در وزارت کشاورزی به عنوان بخشی از آموزش عملی خود در زمینه ارتباطات مشارکتی، یک فعالیت ارزیابی مشارکتی ارتباطات روستایی را در برخی از جوامع محلی انجام دادند. حیطه کلی این پروژه ارائه مکان‌های باغبانی و آموزش‌های مرتبط برای ترویج پذیرش انواع محصولات به منظور افزایش عرضه مواد غذایی جوامع محلی بود. این تمرین نشان داد که بسیاری از اهداف پروژه اصلی با نیازها و ادراکات جوامع هماهنگ نبودند. مروجان که در ابتدا موضعی دفاعی در حمایت از دیدگاه‌ها و اهداف پروژه اتخاذ کرده بودند، زمان بیشتری را با روستاییان در جوامعشان سپری کردند و شروع به درک بهتر دیدگاه‌های این جوامع و ارزش قائل شدن برای آن‌ها نمودند. نگرش مروجان نسبت به دهقانان به تدریج متحول شد و نسبت به نیازها و ادراکات جوامع "تاکید" بیش تری نمودند. این امر توسط تسهیلگران<sup>۱۱</sup> برنامه آموزشی که هدف اصلی آنان ترویج به کارگیری رویکردهای ارتباطی مشارکتی برای تقویت پایداری پروژه بود، موفقیت‌آمیز تلقی شد. متأسفانه، موفقیت برنامه آموزشی با عدم توفیق مدیریت پروژه در درک و ارزش‌گذاری چنین رویکردی خنثی شد. زیرا تغییرات پیشنهادی مروجان که ریشه در تعامل آن‌ها با کشاورزان داشت، با شک و تردید نگریده شده و از سوی مدیریت پروژه رد شد. در نتیجه، به دلیل

مواجهه با وضعیت متناقض مدیریت پروژه و رنجش روستاییان (زیرا می‌دیدند دگر بار نیازها و دیدگاه‌هایشان نادیده گرفته شده‌است)، مروجان بیش‌تر احساس ناامیدی کردند.

### به کارگیری ارتباطات برای توسعه پایدار

در سپتامبر ۲۰۰۴ سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (فائو) میزبان نهمین میزگرد سازمان ملل در زمینه ارتباطات برای توسعه پایدار در شهر رم بود<sup>۱۲</sup>.

تمرکز میزگرد در سال ۲۰۰۴ بر روی سه موضوع اصلی بود: مدیریت منابع طبیعی تجدید شونده، تحقیق، ترویج و آموزش و همچنین گروه‌های جدا افتاده و حاشیه نشین. یکی از مسائل مهم در این میزگرد (که البته برای اولین بار نبود که پدیدار شد) آن بود که برای تضمین موفقیت و پایداری طرح‌های توسعه، رویکردهای ارتباطی مشارکتی باید به طور نظام یافته در انواع مداخلات توسعه به کار گرفته شود. بررسی داده‌های موجود نشان می‌دهد که شمار قابل‌توجهی از پروژه‌ها و برنامه‌ها در حال حاضر شامل فعالیت‌های ارتباطی در عملیات خود می‌شوند (Mefalopulos, ۲۰۰۳). در حال حاضر مقدار قابل‌توجهی از بودجه طرح‌های توسعه به این هدف اختصاص یافته است. اگر ارتباطات به طور فزاینده‌ای در پروژه‌ها و برنامه‌های توسعه استفاده می‌شود، پس مشکل از چیست؟ به بیان ساده، مشکل در زمان و کیفیت آن نهفته است. این پرسش که چگونه می‌توان از ارتباطات برای کمک به تلاش‌های توسعه استفاده کرد را می‌توان با ارائه یک گونه‌شناسی اساسی متشکل از سه چیز پاسخ داد:

(۱) ارتباطات عمدتاً می‌تواند برای تبادل اطلاعات و ایجاد اجماع در مورد موضوعات خاص استفاده شود. (۲) و (۳) در حمایت از دستیابی به اهداف پروژه‌ها و شناسایی و تعیین اهداف پروژه‌ها کمک می‌کند. در مورد اول، از ارتباطات برای اطلاع‌رسانی و یا مشورت با ذینفعان مربوطه در مورد مسائل کلیدی استفاده می‌شود و به طور معمول تصویری کامل از یک موقعیت معین ارائه می‌کند و به شکاف‌های اطلاعاتی شناسایی شده و تغییرات مورد نیاز می‌پردازد. یک کارزار آگاهی‌بخشی در مورد علل ایدز یا در مورد نیازهای اصلاحات ارضی می‌تواند نمونه‌هایی از این روش باشد. مورد دوم احتمالاً متداول‌ترین و البته کم‌تأثیرترین هم است؛ زیرا معمولاً به این معنی است که اهداف پروژه‌ها پیش‌تر تعریف شده‌اند و ارتباطات اغلب در یک موضوع از بالا به پایین باید به دستیابی به این اهداف بدون توجه به چگونگی درک آن‌ها توسط "ذینفعان" کمک کند.

---

۱۲ این میزگردهای سازمان ملل متحد هر دو سال یک بار برای بررسی، بحث و ارزیابی روندهای جاری در ارتباطات برای توسعه و تعیین اولویت‌ها برای جهت‌گیری‌های آینده در این زمینه تشکیل جلسه می‌دهد. یونسف در سال ۱۹۸۹ میزبان اولین میزگرد در نیویورک بود و این میزگردها از آن زمان به رویدادهایی دوسالانه تبدیل شدند که به ارائه ورودی‌هایی برای برنامه‌های ارتباطی توسعه و هدایت راهبردی متخصصان در سراسر جهان اختصاص یافتند.

سناریوی آخر مشارکتی تر و مؤثرتر است و تا به درجه ای بالاتر پایداری پروژه‌ها را تضمین نماید؛ اما از آنجا که از مرزهای سنتی ارتباطات خارج می‌شود؛ هنوز به طور گسترده اعمال نشده است. اینجا ارتباط، صرفاً انتقال پیام‌ها یا متقاعد کردن افراد برای تغییر نیست. ارتباط ایجاد اعتماد، اشتراک‌گذاری دانش و تجربیات، شناسایی و بررسی مشکلات، نیازها و فرصت‌ها و در نهایت، تعیین اولویت‌ها و راه‌حل‌ها است.

شرکت‌کنندگان در این نهمین میزگرد مربوط به ملل متحد این آرمان را مورد شناسایی قرار دادند و با تاکید تصریح کردند که ارتباطات در درجه اول فرآیندی ضروری برای تسهیل گفتگو و ارزیابی وضعیت به شیوه‌ای مشارکتی است. قطعنامه نهایی میزگرد شامل چند نکته قابل ذکر است:

در وهله اول، همیشه باید به خاطر داشت حتی زمانی که به مسائل زیست‌محیطی یا مدیریت منابع طبیعی اشاره می‌کنیم، "ارتباطات برای توسعه مربوط به مردم است" و به این ترتیب، مشکلات را نمی‌توان صرفاً با به کارگیری یک رویکرد علمی بدون در نظر گرفتن کامل دانش و ادراکات افراد تحت تاثیر تغییر، حل کرد. نکته دوم مربوط به نقش ارتباطات است که به عنوان یک فرآیند دو سویه با هدف حمایت از گرد هم آمدن ذینفعان، تسهیل ارزیابی مسائل و تعریف راهبردهای منجر به تغییر در نظر گرفته می‌شود. از این طریق، ارتباطات در حال خارج شدن از مدل سنتی است که بر انتقال پیام متمرکز بود. اکنون، ارتباطات ابعاد یکپارچه‌تر و جامع‌تری پیدا می‌کند و تعدادی از رویکردها، روش‌ها و تکنیک‌هایی را ارائه می‌کند تا ارتباطات گران بتوانند برای تسهیل فرآیند اجتماعی به منظور مقایسه، ایجاد تقابل، ساختن دیدگاه‌ها و ادراکات مختلف، حتی قبل از تلاش برای تعریف اهداف یک پروژه، استفاده کنند. این نکته به قدری حیاتی تلقی شد که شرکت‌کنندگان در نهمین میزگرد پیشنهاد زیر را در توصیه‌های نهایی خود آماده کردند:

"دولت‌ها، کمک‌کنندگان و آژانس‌های توسعه باید در هر طرح توسعه‌ای، نیازسنجی ارتباطی را پیوست نمایند (و در نهایت درصد مشخصی از بودجه را به این منظور اختصاص دهند، مثلاً پنج درصد).".

توسعه مربوط به تغییر است و اگر ابتکارهای توسعه از هر نوعی بخواهند پایدار بمانند؛ باید با سازوکارهایی آغاز شوند که مشارکت گسترده همه کسانی را که علاقه‌ای به تغییر مورد نظر دارند تضمین کنند. ارتباطات، ذاتاً، عنصر اساسی برای تضمین مشارکت معنادار است که می‌تواند منجر به تبادل فعال دانش و ادراکات مورد نیاز برای تعریف موفقیت‌آمیز مسائل و برنامه‌ریزی راه‌حل‌ها شود. در این راستا، ارتباطات از "پیام‌رسانی" فراتر می‌رود و وارد یک بعد جامعه‌شناختی می‌شود؛ جایی که در ساخت واقعیت‌ها یا همانطور که ویلکینز<sup>۳</sup> (۱۹۹۴:۲) اشاره کرد در



ساخت "معانی بین‌الذهانی که واقعیت‌های مشترک را تشکیل می‌دهند و در جمع‌های اجتماعی که تولید و حفظ می‌شوند، ماهیت ابزاری می‌یابند". از این روی، قبل از آن که حتی به انتقال پیام‌ها فکر کنیم، به ارتباط برای درک، تضارب و اشتراک‌گذاری واقعیت‌های ذینفعان مختلف نیازمندیم. کثرت واقعیت‌ها "واقعی" است که باید مورد توجه قرار گیرد و نه مزاحمتی که با تلاش برای تحمیل دیدگاه مناسب نادیده گرفته یا اصلاح شود. چنین فرضی (یعنی تنها یک واقعیت "صحیح" وجود دارد) اغلب به عنوان یکی از دلایل اصلی شکست پروژه‌های توسعه شناسایی شده است (Anyaegbunam et al, ۱۹۹۸; Mefalopulos, ۲۰۰۳).

انتشارات فائو و جامعه توسعه جنوب آفریقا<sup>۱۴</sup> یک گزارش جالب را در باب آبیاری که توسط وزارت کشاورزی یکی از کشورهای جنوب آفریقا برای تامین امنیت غذایی و فرصت‌های بیش‌تر برای یک جامعه روستایی فقیر در یک منطقه مستعد خشکسالی آغاز شده بود، ارائه کرد.

Anyaegbunam, C. Mefalopulos, P., and Moetsabi, T. (۱۹۹۸) PRCA: Starting from the People, (Harare, Zimbabwe: FAO/SADC).

یکی از فعالیت‌های عمده این پروژه، احداث سدی برای آبیاری و کشت بهتر زمین بود. تنوع وسیع‌تر محصول نتیجه مورد انتظاری بود که نه تنها تغذیه بهتر، بلکه در آمد اضافی را برای جوامع منطقه تضمین می‌کرد. مسئولان وزارتخانه با تعجب دیدند که با ادامه این پروژه، واکنش جامعه اگر نگوییم خصمانه، اما با شک و تردید بود. وقتی در پایان پروژه، یک ارزیابی مشارکتی ارتباطات روستایی، روش تحقیق ارتباطی مشارکتی برای ارزیابی وضعیت انجام شد، نتایج حتی تکان دهنده‌تر بود. تصورات جامعه در مورد این پروژه، که وزارتخانه آن را منجر به امنیت غذایی و افزایش اعتماد به نفس می‌دانست، در واقع برعکس. یعنی ناامنی عمیق و احساس فشار بود. در این زمینه نمی‌توان در مورد علل این وضعیت جزئیات بیش‌تری بیان نمود. اجازه دهید به سادگی بگوییم که دیدگاه‌های متفاوت عمدتاً به دلیل عدم ارتباط دو سویه بین مسئولان پروژه و جوامع محلی بود که منجر به برداشت‌های متفاوتی از اهداف پروژه و فعالیت‌های مرتبط با آن شد.

با استفاده از گفت و گو برای مقایسه واقعیت‌های مختلف یا ادراکات گوناگون، ارتباطات نه تنها نقش مهمی در ایجاد اعتماد میان ذینفعان ایفا می‌کند؛ بلکه به واسطه استفاده سامان یافته از گفت و گو، نقش مهمی در تحلیل و حل مسئله نیز بازی خواهد کرد.

برخی نهادها متقاعد شده اند که مشارکت می‌تواند همان کارکردهای ارتباطی را برای توسعه انجام دهد؛ اما شاید (به طور کامل) این گونه نباشد.

شواهد موجود نشان می‌دهد که رویکردهای مشارکتی، اگرچه بسیار ارزشمندند، اما آنها برای شناسایی و حفظ نظام یافته‌های ارتباطی لازم و ارائه مجموعه کامل اطلاعات مورد نیاز برای ارزیابی مؤثر مشکلات، تعریف اهداف، طراحی راهبردها و پروژه‌ها کافی نیستند (Mefalopulos, ۲۰۰۳).

علاوه بر آن، نقاط ورودی که می‌توان بر اساس آنها یک راهبرد ارتباطی موفق را طراحی کرد، به ندرت توسط ارزیابی‌های مشارکتی مورد توجه قرار می‌گیرند که این خود شانس دستیابی به پایداری را تضعیف می‌کند. رویکردهای مشارکتی اغلب از برخی تناقضات نشان داده شده در بالا رنج می‌برند (یعنی استفاده جزئی یا نادرست از مفهوم مشارکت) و هیچ تضمینی وجود ندارد که ارزیابی مشارکتی نشانه‌های دقیقی در مورد سطوح آگاهی، دانش یا نگرش در مورد یک موضوع خاص ارائه دهد؛ یا آن که تصویر دقیقی را از نظام اطلاعاتی و ارتباطی یک جامعه ارائه کند. در صورتی که این موضوع و سایر مسائل کلیدی در مرحله اولیه طرح‌های توسعه گنجانده شوند، می‌توانند به طور مؤثر از طریق ارتباطات مورد توجه قرار گیرند.

در توسعه، بیش تر تلاش‌ها از دوروش اساسی پیروی می‌کنند: پروژه‌های خاص، و یا برنامه‌های بخشی گسترده‌تر (مانند آب، کشاورزی و غیره).

اگرچه این رهیافت در کشورهای جنوب آفریقا ابداع شد و در بخش قبلی به آن اشاره شد، اما به دلایل متعددی مورد انتقاد قرار گرفته است (Mefalopulos, ۲۰۰۳).

رایج‌ترین حالت عملیات در توسعه همچنان "رویکرد پروژه" است که شامل فعالیت‌های خاصی برای رسیدگی و حل مسئله‌ای خاص یا مجموعه‌ای از مشکلات می‌گردد.

پروژه‌ها به طور معمول به شیوه‌ای تجاری و با برنامه‌ریزی مرکزی و نظارت و ارزیابی فعالیت‌ها مدیریت و اجرا می‌شوند. "رویکرد پروژه" ساختاری را ارائه می‌کند که ظاهراً تمامی تصمیم‌گیرندگان اصلی درگیر در این فرآیند را خشنود می‌سازد؛ یا به عبارت دیگر، این رویکردی مسلط است؛ زیرا تامین کنندگان مالی، آژانس‌های مجری و کشورهای دریافت‌کننده "همزمان تعلقاتی در پروژه" دارند. از آنجا که رویکرد پروژه هنوز به طور گسترده در عملیات توسعه مورد استفاده قرار می‌گیرد، ارزش بحث در مورد شیوه‌های ارتباط برای توسعه پایدار را دارد؛ زیرا این شیوه‌ها به چرخه پروژه<sup>۱۵</sup> مربوط می‌شوند. این اصطلاح به طور مداوم در بین سازمان‌های توسعه تعریف می‌شود؛ البته با تغییرات خاصی که به جای تفاوت‌های اساسی، تفاوت‌های جزئی را در نوع طبقه‌بندی به حساب می‌آورد (Mefalopulos, ۲۰۰۳). چرخه پروژه به طور معمول می‌تواند به مراحل زیر تقسیم شود:

(۱) شناسایی حوزه/بخش مداخله.

(۲) تحقیق/ارزیابی.

۳) تدوین پروژه.

۴) برنامه ریزی/طراحی راهبرد.

۵) اجرای فعالیت ها.

۶) ارزیابی (و نظارت).

داده‌های موجود نشان می‌دهد که وارد کردن ارتباطات، اغلب شامل فازهای چهار یا پنج می‌شود. ارتباطات به ندرت در فرمول‌بندی پروژه به کار گرفته می‌شود و تقریباً هرگز در فاز اول در نظر گرفته نمی‌شود (Mefalopoulos, 2003). پیامدهای تأخیر در گنجاندن ارتباطات در پروژه‌ها بی‌شمار است. اول از همه، فقدان ملاحظات ارتباطی، مشارکت ذینفعان مرتبط را در فرآیند تصمیم‌گیری و پاسخگویی (به دلیل) برداشت‌های متفاوت آن‌ها از ابتدا دشوارتر می‌سازد؛ حتی اگر ابزارهای مشارکتی در مراحل بعدی به کار گرفته شوند. در حالتی که ارتباطات در پروژه‌ای لحاظ می‌شود که در آن تصمیم‌های مربوط به اهداف و خروجی‌ها پیش‌تر اتخاذ شده‌اند و فضای کمی برای تعدیل وجود دارد یا اصلاً وجود ندارد؛ اثربخشی راهبردی ارتباطات به شدت کاهش خواهد یافت. علاوه بر آن، صرف‌نظر از ماهیت مداخله ارتباطی (مانند کارزارهای رسانه‌ای، آموزش، بسیج اجتماعی، و نظایر آن‌ها)، نیازهای اطلاعاتی خاصی وجود دارند که باید در همان ابتدا برآورده شوند؛ مانند بررسی ادراک بهره‌مندان<sup>۱۶</sup> (که به اندازه یک مطالعه علمی برای بررسی حقایق) و شناسایی منابع تأثیرگذار و ارزیابی سیستم ارتباطی / اطلاعاتی هر گروه از بهره‌مندان از پروژه یا برنامه بسیار مهم است. علاوه بر آن، گنجاندن ارتباطات در پروژه‌ها از همان ابتدا باید به طراحی و ایجاد یک خط‌مشی<sup>۱۷</sup> کمک کند که نه تنها برای نظارت بر فرآیند و ارزیابی تأثیر کلی مداخله ارتباطی ضروری است؛ بلکه در تنظیم دقیق هدف کلی و مقاصد خاص پروژه نیز بسیار مفید خواهد بود. یک خط‌مشی بر اساس ورودی‌های کیفی و سه بعدی شده<sup>۱۸</sup> توسط داده‌های کمی، اعتبار و مناسب بودن مداخله پیشنهادی را تضمین می‌کند.

شاخص‌های مرتبط باید از مراحل اولیه چرخه پروژه شناسایی شوند تا اطمینان حاصل گردد که خط‌مشی در هدایت و نظارت بر پیشرفت پروژه موثر بوده است.

در به‌کارگیری ارتباطات برای توسعه پایدار، از مراحل اولیه پروژه‌ها، بعضی از مؤسسات ارزیابی‌های خاصی را در چارچوب بررسی مسائل زیست‌محیطی و روستایی در نظر می‌گیرند. ارزیابی‌های زیست‌محیطی در ابتدای پروژه‌هایی که بسیار مشهودند به‌طور فزاینده‌ای اجرا می‌شوند. با این حال، هنگامی که این ارزیابی‌ها توسط متخصصان محیط زیست انجام می‌شوند؛ خطر تمرکز بر "واقعیت علمی" موضوعات مورد بحث را تهدید می‌کند و

<sup>۱۶</sup> Beneficiaries

<sup>۱۷</sup> Baseline

<sup>۱۸</sup> معادل Triangulated به مفهوم بررسی شده و اعتبار سنجی شده توسط مندهای پژوهشی مختلف.

از سایر ابعاد اجتماعی و مسائلی که ممکن است بر روی طراحی کلی پروژه تأثیر بگذارند غافل می شوند؛ به ویژه اگر این ابعاد به طور مستقیم در محیط زیست درگیر نباشند. به عنوان مثال ارزیابی برای انجام پروژه‌ای با هدف کاهش آلودگی هوا در یک شهر پر جمعیت آسیایی، عمدتاً بر مسائل زیست محیطی و پیامدهای آن برای مردمی که به طور مستقیم تحت تأثیر این مشکل قرار دارند، متمرکز است؛ سایر جنبه‌های مرتبط را نادیده می‌گیرد و در بررسی و درک بزرگی مشکل از دیدگاه‌های مختلف، مانند خطرات آینده برای سلامتی کودکان، شکست می‌خورد. به عنوان نمونه کارزار ارتباطی<sup>۱۹</sup> که بر خطرات بهداشتی برای مسافران تمرکز داشت هیچ نتیجه مهمی را در پی نداشت؛ احتمالاً به این دلیل که بزرگسالان در بلند مدت نگران خطرات بالقوه سلامتی خود نبودند (همان طور که مطالعات در مورد اثرات دخانیات نیز نشان داده است).

با این حال، اگر از ابتدا در کارزاری رسانه‌ای مسائل با هدف برجسته کردن خطرات و اثرات منفی بر سلامت کودک شناسایی شوند؛ ممکن است تأثیر بیش تری داشته باشند (شاید با پرداختن به نگرانی‌های مادران و استفاده از آن‌ها به عنوان مجرای اصلی انتقال پیام به مخاطبان اصلی). از آن چه تا بدین جا بحث شد، می‌توان استنباط کرد که ارتباطات برای توسعه پایدار در درجه اول مستلزم گفتگو، مشارکت و توانمندسازی است. این‌ها عناصری اصلی هستند که دیدگاه کنونی ارتباطات در آن‌ها ریشه دارد. حتی همان شمار محدود شواهد آماری در مورد شکست پروژه‌ها در دهه‌های گذشته و داده‌های کنونی بیانگر آن است که مشارکت مردم در فرآیند تصمیم‌گیری در مورد تغییرات مؤثر بر زندگی آن‌ها، شانس موفقیت و پایداری پروژه‌های توسعه را افزایش می‌دهد. همان گونه که توسط اسناد تولید شده توسط بانک جهانی (۱۹۹۲) و دیگران نیز نشان داده شده است (Mefalopoulos, ۲۰۰۳). با این حال، ترویج به کارگیری ارتباطات برای توسعه نباید صرفاً یا حتی به طور عمده بر پایه ملاحظات هزینه-کارایی<sup>۲۰</sup> باشد. این حق هر کسی است که در تصمیم‌گیری‌های مربوط به زندگی خود، صرفنظر از آن که به چه میزان وقت گیر باشد و چه هزینه‌هایی در بر داشته باشد، مشارکت نماید.

به هر حال، هیچ کس استدلال نمی‌کند که اگر ثابت شود که یک دیکتاتوری شکل مقرون به صرفه‌تری از حکومت است، باید جایگزین دموکراسی شود. همان گونه که ارتباطات مشارکتی نباید تنها در صورتی به کار گرفته شود که هزینه-کارآتر باشد؛ بلکه مهم تر از همه، چون به کارگیری آن عملی "صحیح" است باید به کار گرفته شود؛ از این روی که امکان مشارکت واقعی همه طرف‌های ذینفع<sup>۲۱</sup> را در فرآیند تصمیم‌سازی برای انجام تغییراتی که زندگی آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد فراهم می‌نماید.

### ارزش افزوده ارتباطات برای توسعه پایدار

۱۹ Communication Campaign

۲۰ Cost-Effectiveness

۲۱ Stakeholders

همان طور که پیش از این گفته شد ارتباطات برای توسعه پایدار با مفهوم "اول مردم" مرتبط است. متأسفانه به نظر نمی‌رسد که شیوه‌های فعلی همیشه به این مفهوم پایبند باشند.

مسائل زیست‌محیطی ممکن است تأثیر عمده‌ای در سطح جهانی داشته باشد؛ اما فقیرترین شهروندان جهان اگر مجبور باشند هر روز با مبارزه‌ای برای بقا مواجه شوند؛ دیگر نمی‌توانند برای ابن نگرانی‌ها به طور کامل ارزشی قایل شوند. همان گونه که روستاییان سالخورده در یک منطقه روستایی در آفریقا به گروهی از حامیان خارجی محیط زیست که سعی داشتند آنان را متقاعد سازند تا شکار گونه‌های حفاظت شده را متوقف کنند گفتند: "ما با شما موافقیم که حفاظت از حیات وحش بسیار مهم است؛ اما برای ما، در نهایت، این که بتوانیم مردم و فرزندانشان را تغذیه کنیم، مهم‌تر از حفظ حیوانات در حال انقراض است".

پایداری برای نسل‌های آینده حاصل نمی‌شود، مگر آن که به نگرانی‌های مربوط به اینجا و اکنون نیز رسیدگی شود. ارتباطات می‌تواند تضمین کند که نگرانی‌های آینده با نیازهای حال مرتبط است.

بانک جهانی که یکی از بازیگران اصلی در زمینه توسعه است و در سال ۱۹۹۸ یک بخش ارتباطات توسعه<sup>۲۲</sup> را تأسیس کرد. مأموریت این بخش ارتقای پذیرش ارتباطات راهبردی در تمام پروژه‌ها و برنامه‌های تحت حمایت بانک است. برای انجام مؤثر این کار، برنامه ریزان خط مشی و سایر تصمیم‌سازان باید در مورد ارزش ارتباطات متقاعد شوند. در حالت مطلوب، همان گونه که قبلاً گفته شد، ارزش اخلاقی این رویکرد باید برای گنجاندن آن در روال روزانه توسعه کافی باشد. از آنجا که در عمل این گونه نبوده، نشان دادن ارزش عملی و اقتصادی آن مفید خواهد بود. آیا ارتباط هزینه-کارآ (مقرون به صرفه) است؟ اگر چنین است، چگونه می‌توان این موضوع را ثابت کرد؟

به طور استعاری، می‌توانیم ارتباط‌گرها را آتش‌نشان فرض کنیم. هنگامی که آتش‌نشان برای خاموش کردن آتش فراخوانده می‌شود، بسته به زمان فراخوانی، حجم آتش و منابعی که در اختیار دارد، تنها اوست که می‌تواند کارهای زیادی انجام دهد. محاسبه هزینه یک حادثه ناشی از سهل‌انگاری یک نفر چندان سخت نیست این کار را می‌توان با محاسبه وسعت خسارت و اضافه کردن کل هزینه مداخله آتش‌نشان انجام داد. به واسطه ارزیابی میزان صرفه‌جویی ناشی از استقرار سریع آتش‌نشانان، می‌توان تحلیل دقیق هزینه - فایده مداخله آنان را انجام داد. حال، بیایید تصور کنیم که از آتش‌نشانان خواسته شود که در یک کارزار رسانه‌ای گسترده در مورد چگونگی جلوگیری از آتش‌سوزی به دلیل سهل‌انگاری خانگی شرکت کنند. در این صورت محاسبه هزینه کارزار رسانه‌ای آسان خواهد بود؛ اما چگونه می‌توانیم مقدار پولی که به واسطه اجرای این کارزار پس‌انداز می‌شود را محاسبه کنیم؟ یک راه

ممکن می‌تواند تجزیه و تحلیل مقایسه‌ای با استفاده از آمارهای سال‌های گذشته باشد؛ اما صرف‌نظر از این که این راه چندان قابل اعتماد نیست، انجام آن در بسیاری کشورها که آمار در دسترسی وجود ندارد، نیز غیرممکن است. به همین ترتیب هنگامی که ما برای رسیدگی به یک مشکل در یک پروژه/برنامه در حال انجام فراخوانده می‌شویم، تأثیر ارتباطات باید با در نظر گرفتن این که برخی از آسیب‌ها پیش‌تر از شروع پروژه/برنامه وارد شده است محاسبه شود. اگر ارتباطات از همان ابتدای فرآیند گنجانده می‌شد، ممکن بود از بروز مشکلات و اتلاف منابع جلوگیری کند. اما در چنین حالتی، ارزیابی مقرون به صرفه بودن بسیار دشوار خواهد بود. چگونه می‌توانیم چیزی را که وجود ندارد اندازه‌گیری کنیم؟ اگر ارتباطات در ابتدا به درستی اعمال شود، این احتمال وجود دارد که بیش‌تر مشکلات قبل از وقوع حل شوند.

اقتصاددانان و متخصصان ارتباطات شاید باید بنشینند و به جای ارزیابی مقرون به صرفه بودن ارتباطات، هزینه و پول‌های هدر رفته در پروژه‌ها و برنامه‌های شکست خورده محروم از ارتباطات مناسب را ارزیابی کنند. به بیان دیگر، اگر نیاز به نگاه اقتصادی به این موضوع است، بیایم ارزش افزوده ارتباطات را با برجسته کردن هزینه‌های عدم ارتباط نشان دهیم!

## نتیجه‌گیری

اجازه دهید در اینجا چالش‌های اصلی پیش روی ارتباطات در توسعه پایدار را خلاصه کرده و چگونگی حرکت رو به جلو را بررسی نمایم. از آنجا که به نظر می‌رسد مسائل روستایی و محیطی در دستور کار توسعه قرار دارند، ارتباطات باید از این فرصت برای ارتقای برنامه توسعه به عنوان راهی ضروری برای حمایت از تغییرات مردم محور استفاده کند. بر اساس آن چه که تاکنون گفتیم این موضوع به واسطه رویارویی موفقیت‌آمیز با سه چالش کلی عملی می‌گردد:

۱- مفهوم متداول ارتباطات مبتنی بر رسانه و طراحی پیام برای رویارویی با چالش‌های کنونی که در چارچوب توسعه نوظهور و پایدار و مبتنی بر دیدگاه مشارکتی قوی مطرح است، کافی به نظر نمی‌رسد. اگرچه متخصصان ارتباطات توسعه کاملاً از این موضوع آگاه هستند؛ اما برنامه‌ریزان سیاست‌گذار و تصمیم‌گیرندگان آگاهی کم‌تری نسبت به آن دارند.

بنابراین، باید درک کرد که ارتباط تنها ارسال پیام، یا اطلاع‌رسانی و متقاعد کردن افراد به منظور تغییر رفتار نیست. متخصصان ارتباطات باید وظیفه "آموزش" سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان را در مورد نقش تغییردهنده ارتباطات بر عهده گیرند. ارتباطات با تسهیل درک متقابل و ایجاد اعتماد در بین ذینفعان، برای تقویت مشارکت و پایداری توسعه دارای ارزشی حیاتی است. به عبارت دیگر، حتی پیش از آن که به مسائل عملی و عملیاتی پردازیم،

هدف‌ها و کارکردهای ارتباط، همان‌طور که در این فصل مورد بحث قرار گرفتند، باید به وضوح در میان تصمیم‌گیرندگان تعریف و ترویج شوند.

۲ - چالش بعدی که ارتباط نزدیکی با نکته فوق دارد، مربوط به شیوه‌های اتخاذ شده در تصمیم‌گیری برای زمان به‌کارگیری ارتباط است. در حال حاضر رویکردهای ارتباطی برای توسعه عمدتاً پس از تعریف اهداف پروژه‌ها و برنامه‌ریزی فعالیت‌ها مورد توجه قرار می‌گیرند. این بدان معناست که ارتباطات یک جزء مستقل را تشکیل می‌دهد که از این اهداف و فعالیت‌ها پشتیبانی می‌کند. اما برای آن که ارتباطات معنادار و مؤثر باشد، باید به‌عنوان بخشی از فرآیند بررسی موضوع‌های کلیدی، نه تنها موضوع‌های ارتباطی و تعیین اهداف برنامه‌ها و پروژه‌ها، صرف‌نظر از ماهیت آن‌ها استفاده شود؛ بلکه به صورتی راهبردی نیز باید از آن بهره‌برداری گردد. ارتباطات در قلمرویی فرا رشته‌ای است و به‌کارگیری آن از ابتدا به ذینفعان اجازه می‌دهد تا ادراکات، دانش و شیوه‌ها را به گونه‌ای به اشتراک گذارند که شناسایی و طراحی برنامه‌های معنادار را با در نظر گرفتن تمام ادراکات، نیازها و دانش‌های مختلف تسهیل کند.

۳ - نکته آخر به اهمیت یافتن راه‌های ارزیابی تأثیر ارتباطات برای توسعه پایدار مربوط می‌شود. این تأثیر را باید هم از نظر کمی و هم از نقطه نظر کیفی سنجید. برای سازگاری با مفهوم جدید توسعه، ارزیابی نیز باید ریشه در الگوی مشارکتی داشته باشد. تعدادی مسائل عمده وجود دارد؛ نظیر آن چه باید اندازه‌گیری شود، کدام شاخص‌ها باید به کار گرفته شوند و در نهایت، چه کسی باید طرح ارزیابی را کنترل کند.

اگر قرار است توسعه مبتنی بر مشارکت مردم باشد، باید به این نتیجه نیز برسیم که میزان موفقیت باید بر اساس معیارهای انتخاب شده توسط همان افراد، یعنی "بهره‌مندان" از توسعه ارزیابی شود. به عنوان مثال در مورد ارزیابی تأثیر برنامه‌ای با هدف کاهش جنگل‌زدایی نمی‌توان تنها بر پیشرفت‌های حاصله در کاهش نرخ جنگل‌زدایی متمرکز بود؛ بلکه باید ارزیابی شود که این تغییر چگونه بر مردم یک منطقه تأثیر گذاشته است. در پایان، باید تکرار شود که ارتباطات برای توسعه پایدار، در همان حال از بسیاری جهات مشابه سایر رویکردهای ارتباطی است؛ به ویژه در ایجاد پیوندها میان گروه‌های مختلف ذینفع مؤثر است. ارتباطات برای پر کردن شکاف‌های درک و دانش که ممکن است مشکلاتی ایجاد کنند، یا شانس موفقیت در تلاش‌های توسعه را مختل کنند بسیار مهم است. پایداری مستلزم تعادل بین نیازهای حال و آینده مردم است که اغلب با محیط پیرامون نیز مرتبط است. به طور طبیعی، ارتباطات به تنهایی نمی‌تواند برای هر مشکلی همیشه راه‌حل‌هایی ارائه دهد؛ اما یک رویکرد بسیار مؤثر و از نظر اخلاقی مناسب است که می‌تواند میانجی‌گری کند و به دنبال راه‌حل‌های عملی باشد؛ همان‌گونه که مثال زیر در یکی از کشورهای آمریکای مرکزی نشان داده است. نرخ بالای جنگل‌زدایی در یک منطقه خاص زمانی به شدت کاهش یافت که گفتگوی فعال بین جوامع محلی و کارشناسان خارجی به این نتیجه انجامید که بازاری برای صمغ (رزین) استخراج شده از درختان وجود دارد. درآمد حاصل از فروش صمغ با درآمد حاصل از قطع درختان و فروش چوب قابل مقایسه بود، در حالی

که کاهش در منابع برای نسل های آینده نیز اتفاق نمی افتاد. به طور حتم چنین راه حل خوبی همیشه به آسانی یافت نمی شود. با این حال، پایداری هر راه حل یا تغییری که مشخص می گردد و مورد توافق قرار می گیرد تنها با مشارکت فعال همه ذینفعان مرتبط امکان پذیر است. ارتباطات برای توسعه پایدار تقریباً یعنی به کارگیری حرفه ای مجموعه ای از اصول و روش ها برای تسهیل تبادل و به اشتراک گذاری دانش و تجربیات بین ذینفعان مرتبط. این امر ارزش افزوده مورد نیاز برای ارزیابی، طراحی، اجرا و ارزشیابی ابتکارات توسعه را مؤثرتر و در پیوند بیش تری با مردم قرار می دهد و در نتیجه توسعه را پایدارتر می سازد.

## منابع

- ۱- Anyaebgunam, C., Mefalopulos, P. and Moetsabi, T. (۱۹۹۸) "Participatory Rural Communication Appraisal", SADC Centre of Communication for Development and FAO Regional Project GCP/RAF/۲۹۷/ITA.
- ۲ - Fraser, C. and Restrepo-Estrada, S. (۱۹۹۸) Communicating for Development: Human Change for Survival. London and New York: I.B. Taurus.
- ۳ - Mefalopulos, P. and Kamlongera, C. (۲۰۰۲) Participatory Communication Strategy Design. Harare and Rome: SADC Centre for Communication for Development and FAO.
- ۴ - Servaes J. (۱۹۸۵) "Toward an alternative concepts of communication and development". In Media and Development. Vol. ۳۲, No. ۴۲-۵.
- ۵ - Wilkins, K. G. (۱۹۹۱) "Development Communication Interpretations in - Organizational Contexts". Unpublished Dissertation. University of Pennsylvania,